

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Human rights

حقوق بشر

بهزاد مالکی

۲۲ جولای ۲۰۱۶

## کشتار زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷: ننگ بشریت!

قلبت را به من بده

من ریشه های تو را دریافته ام

با لبانت برای همه لب ها سخن گفته ام

و دست هایت با دستان من آشناست.

در خلوت روشن با تو گریسته ام

برای خاطر زندگان؛

و در گورستان تاریک با تو خوانده ام

زیباترین سرود ها را

زیرا که مردگان این سال

عاشق ترین زندگان بوده اند. (۱۳۹۲ - احمد شاملو)

۲۸ سال پیش در چنین روزهایی، جمهوری اسلامی در پی فتوای خمینی به کشتار وسیع زندانیان سیاسی دست یازید. کشتاری که در تاریخ معاصر ایران بی سابقه است و در سطح جهانی از مصادیق بارز جنایت علیه بشریت تلقی می شود. رژیم در پی شکست های متوالی و از دست دادن مواضع مهم کمابیش ستراتیژیکش در جنگ ارتجاعی ایران و عراق در سال های ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷ و بحران اقتصادی - اجتماعی ناشی از ۸ سال جنگ خانمانسوز و سرکوب هرگونه اعتراض به بهانه آن، می دانست که پایان جنگ و آتش بس، سرآغاز فوران مطالباتی است که در این مدت سرکوب شده بودند. مطالباتی که مهمترین رؤس آن در جنبش و قیام ۵۷ رقم خورده بود. رژیم عاجز از پاسخ گوئی به این خواستها و هراسان از برآمد جنبش توده ئی، به شیوه ای ناجوانمردانه، طرح از بین بردن بقایای فعالان سیاسی را که از کشتارهای سالهای ۶۰-۶۱ جان به در برده و در زندانهای رژیم به سر می بردند؛ ریخت تا از پیش با ایجاد ترس و هراس، خیال هرگونه اعتراض را در نطفه خفه کند. حمله نابخردانه و ماجراجویانه مجاهدین خلق در عملیات موسوم به «فروغ جاویدان» که ادامه منطقی نبرد مسلحانه زود رسی بود که آنها از سال ۶۰ علیه رژیم برپا کرده بودند، بهانه ای شد که جلادان رژیم، آنجا که مجبور می شدند به طور تلویحی به این عمل اعتراف کنند، به توجیه آن بپردازند. ولی

رژیم با کشتن نه تنها مجاهدین خلق بلکه اغلب فعالان کمونیست در زندان و ادامه کشتار دگراندیشان و مخالفان سیاسی اش در سالهای بعد، نشان داد که از بین بردن فزیکه مخالفان، جزئی از ستراتیژی دائمی اش از همان ابتدای کسب قدرت بود. ویژگی کشتار سال ۶۷ و شناخت آن، تا بدان حد است که سردمداران دیروزی و امروزی رژیم، هنوز بعد از ۲۸ سال از اعتراف صریح به آن، خودداری می کنند. با دو فتوای خمینی، فرمان قطعی و شرعی کشتار صادر شد و اجرای آن در تهران به عهده هیأت سه نفره ای متشکل از **حسینعلی نیری** رئیس دادگاه شرع، **مرتضی اشراقی** دادستان، و **مصطفی پور محمدی** نماینده وزارت اطلاعات و وزیر فعلی دادگستری در کابینه روحانی، گذاشته شد. اعدام ها به روایتی از ۵ تا ۷ مرداد [اسد] و یا به روایت آبراهامیان از ۲۸ تیر [سرطان] یعنی ۵ روز قبل از عملیات «فروغ جاویدان»، ۳ مرداد، شروع شد. تا ماه آذر [قوس] (۲۵ نومبر) هیچ یک از خانواده ها از سرنوشت فرزندان خود خبر نداشتند. آخرین آمار موجود از ۴۴۸۱ اسم و مشخصات معلوم خبر می دهد (سایت عصر نو).

در این تاریخ، **رفسنجانی** رئیس جمهور و جانشین فرمانده کل قواء **رفسنجانی** رئیس مجلس و **خامنه ای** رئیس **جمهور بود - پورتال** / و **میر حسین موسوی** نخست وزیر و **موسوی اردبیلی** رئیس قوه قضائیه و **موسوی خوئینی** ها، دادستان کل کشور و ری شهری وزیر اطلاعات رژیم بودند. رفسنجانی در خاطرات خود که همه جزئیات وقایع را نقل می کند؛ ذکر وقایع این کشتار را " فراموش" کرده است. ولی او در نماز جمعه ۷ مرداد آن سال در مقام رئیس مجلس و جانشین فرمانده قواء گفت: «این فتنه باید روزی ریشه کن می شد.» که اشاره ای تلویحی به تأیید اعدامها است. همین کار را موسوی اردبیلی در هفته بعد، ۱۴ مرداد، در نماز جمعه به بهانه این که قوه قضائیه تحت فشار است و اعدامها نتیجه فشار افکار عمومی است، انجام داد. میرحسین موسوی نامزد ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۸ می گوید «بنده به هیچ وجه نه نقشی داشتم نه اطلاعی، حتی با این که یکی از اعضای هیأت سه نفره منصوب به نماینده وزارت اطلاعات بود و قاعدتاً وزیر اطلاعات می بایست من و دولت را در جریان می گذاشت، آقای ری شهری حتی کلمه ای را هم راجع به این موضوع نگفت!!» او بعداً استعفای خود را که بر سر انتخاب ورزا بود، به عدم اطلاع رسانی اعدامها به خود، نسبت داد. ولی موسوی خوئینی ها، اذعان داشته که «ما از بالا رفتن آمار اعدام ها واهمه نداریم». و احمد خمینی نیز در رنج نامه اش به دفاع از کشتارها پرداخته است.

به گفته اکبر گنجی: «مجمع تشخیص مصلحت بعد از اعدام های اولیه، وظیفه تکمیل آن را از جانب خمینی دریافت کرد. اعضای مجمع در آن موقع عبارت بودند از علی خامنه ای، هاشمی رفسنجانی، موسوی اردبیلی، توسلی، موسوی خوئینی ها، احمد خمینی، میر حسین موسوی و فقهای شورای نگهبان» (BBC - ۸ تیر ۱۳۹۰). افزون بر اینها اطلاعاتی ها و امنیتی هائی چون جاریان و سازگارا و روحانی و سایر مقامات امنیتی و نظامی نمی توانستند از روند تصمیم گیری و اجرای این پروژه جهنمی که در سراسر کشور پیاده شد، برکنار باشند. مخالفت خوانی های زیر لبی (مورد ادعای امثال اردبیلی و میرحسین موسوی) و یا مخالفت علنی تر منتظری در نیمه راه اجرای پروژه، در به انجام رساندن کامل آن خللی وارد نکرد. مجید انصاری، رئیس سابق زندان ها، رئیس فراکسیون اصلاح طلبان در مجلس ۵ و ۶ و از گردانندگان مجمع روحانیون مبارز، یک سال بعد، روشن تر موضع این به اصطلاح اعتدالیون را بیان کرده است. «عده ای از زندانیان تشکیلات داشتند که پس از عملیات مرصاد ( نام عملیات رژیم به ضد عملیات فروغ جاویدان مجاهدین) کشف شد. لذا اینان که تعداد بسیار کمی بودند، پس از عملیات اعدام شدند».

کشتار بزرگ سال ۶۷ از یک سو پاسخی سبعانه و از روی وحشت متزلزل شدن رژیم حاکم، و از سوی دیگر جزئی از مقدمه و زمینه سلطه یابی بورژوازی بوروکراتیک - نظامی بود که به "برکات" جنگ با در چنگ گرفتن اهرم های اصلی قدرت سیاسی می خواست وضعیت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران کنونی را از طریق سلطه

اختناق بر جامعه رقم زند و رقم زد. از آن پس تا به امروز، نظامیان و یا به طور دقیق تر نهادهای وابسته به سپاه پاسداران در پی "کودتائی" خزنده به قدرتی اقتصادی - سیاسی هم تبدیل شده اند که به همراه روحانیت حاکم و ولی فقیه و نهادهای وابسته به او، قدرت برتر را در جمهوری اسلامی به دست آورده اند.

کشتار زندانیان سیاسی، آن واقعه ایست که بر سر آن همه لفاظی ها و ترفند های اصلاح طلبان حکومتی و غیر حکومتی نقش بر آب می شود و نشان می دهد آنجا که پای منافع کل نظام و دوام سیستم در میان باشد، همه جناحهای حکومت اسلامی هم رأی و عمل می شوند.

این مسأله پهنا و درازای آزادی خواهی و دموکراسی طلبی اصلاح طلبانی را نشان می دهد که دیروز در "دوران طلایی" خمینی، شریک قدرت بودند و امروز به یمن توهمات مردم به سهم بری بیشتر از قدرت خیز برداشته اند.

قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان سال ۱۳۶۷ نه نخستین کشتار وسیع مخالفان سیاسی توسط رژیم جمهوری اسلامی بود و نه تا هنگامی که این رژیم ارتجاعی ضد کارگری و ضد دموکراتیک پا برجا است آخرین آنها خواهد بود. اما این جنایت بزرگ، علاوه بر ابعاد وسیع و سرعت اجرای آن، دارای ویژگی های چندی است که ننگ و جنایت این رژیم را به آشکارترین وجه نشان می دهد. حکم صریح خمینی در تابستان سال ۶۷ نه تنها این سیل خون را به راه انداخت، بلکه در عین حال خطوط اصلی مشی سیاسی و قضائی رژیم را بیش از پیش آشکار کرد. این خطوط چنین اند: مجوز کشتار زندانیان سیاسی و به طور کلی مخالفان سیاسی، عقیده و نظر آنها است و نه چیز دیگر. بی مورد و غیر ضروری بودن محاکمه یا انجام به اصطلاح محاکمه چند دقیقه ئی که صرفاً سؤال و جواب و در مواردی تنها سؤال از «متهم»، بدون ضرورت وکیل مدافع است، به گونه ای روشن نافی حقوق شهروندی مردم و تأیید حقوق الهی روحانیان حاکم است. صدور حکم پیش از محاکمه، مجاز بودن هرگونه شکنجه و جنایت برای حفظ حاکمیت ننگین رژیم یعنی حاکمیت سرمایه داران و زمینداران توسط مزدوران روحانی، نظامی و اداری شان و سلب مهم ترین و اساسی ترین حقوق مردم، تحریک و تشجیع مأموران آخوند و غیر آخوند نظام در کشتار و جنایت از طریق حذف هرگونه شک و تردید در آنها و تضمین «خیر و سعادتشان» در این رژیم پلید و وعده بهشت به آنان به خاطر کشتار، انواع شکنجه های جسمی و روحی و تجاوز.

حتی کسانی که کشتارهای رژیم در کردستان، ترکمن صحرا و خوزستان چشمانشان را باز نکرده بود، حتی آنهایی که هزاران اعدام با تیرباران و دار، قطع اعضای بدن و یا کشتن زیر شکنجه و تجاوز در نخستین سال های استقرار رژیم هنوز ماهیت آن را برایشان روشن نساخته بود، حتی آنهایی که تداوم مجازات های خوارکننده و قرون وسطائی نظیر سنگسار و شلاق و مُتله کردن و قصاص هنوز بیدارشان نکرده بود، حتی آنهایی که سیطره اختناق، سرکوب، یورش به کارگران، زنان، دانشجویان، بستن روزنامه ها، شکستن قلم ها، حمله به دانشگاه ها و بسیج چاقوکش ها و قداره بندان حزب اللهی برای خفه کردن هرگونه تلاش به منظور تحقق ابتدائی ترین خواست های سیاسی، فرهنگی یا حرفه ئی تضاد عمیق و آشتی ناپذیر این رژیم با اکثریت عظیم مردم را برایشان مثل روز روشن نکرده بود، آری همه این گونه کسان می بایست پس از کشتار فجیع سال ۱۳۶۷ به خود آمده باشند و هرگونه توهم درباره این رژیم و مدافعان آشکار و پنهان آن و جناح های مختلف درون و بیرون حاکمیت را از دست داده باشند. اما متأسفانه چنین نیست. هنوز کسانی هستند که یا نسبت به رژیم توهم دارند و یا آن را قابل اصلاح از درون یا از بیرون می دانند. دلیل حمایت همه این گروه ها از رژیم یا عدم مخالفتشان با آن تنها نا آگاهی نیست، بلکه منافع اقتصادی و سیاسی در این باره نقش مهمی دارد. طبقات، قشرها و گروه هائی هستند که با آگاهی از همه این جنایات از رژیم حمایت می کنند. هرگز نباید فراموش کرد و یا از گفتن این حقیقت خسته شد که جنایات و سرکوب های رژیم به خودی خود هدف نیستند، بلکه وسیله اند: وسیله

در بند نگاه داشتن و ترساندن توده های کارگر و زحمتکش شهر و روستا به نفع سرمایه داران و دیگر صاحبان وسائل تولید که از استثمار کار دیگران زندگی می کنند. مضمون اجتماعی - اقتصادی و سیاسی سرکوب ها و کشتارهای رژیم تضمین اطاعت بی چون و چرای کارگران، زحمتکشان و روشنفکران از طبقات استثمارگر و تن دادن به هرگونه تشدید کار و یا بیکاری و درماندگی از یک سو و عدم اعتراض به سیاست های رژیم در زمینه های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی از سوی دیگر است. رژیم باید اکثریت عظیم مردم را در ترس و وحشت دائم نگاه دارد تا بتواند استثمار وحشیانه موجود را تداوم بخشد و زمینه تشدید آن را فراهم کند و سیاست های نظامی گری، شوونیستی و برتری طلبانه خود را ادامه دهد. یوسف صانعی در سخنرانی سال ۱۳۶۴ خطاب به گروه های مخالف جمهوری اسلامی و هوادارانشان، این سیاست رژیم را به روشنی بیان می کند: «اوین باید محیط ترس باشد. اوین باید محیط رعب باشد. این اشتباه است که بگوئیم آقا هیچ کس نترسد، نه آقا! ضدانقلاب باید از این که می گویند می بریمت اوین لرزه بر تنش بیفتد» (از کتاب "بازخوانی دیدگاه های سیاسی و فقهی آیت الله صانعی"، امید حسینی). تنها راه برون رفت از این وضعیت مقابله و مبارزه پیگیر در همه عرصه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رژیم جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری است. این مبارزه نه برای اصلاح رژیم بلکه برای برانداختن او است.

خواست محاکمه و مجازات آمران و عاملان این جنایت ها، جزئی از خواستهای دموکراتیک مردم ایران است و با مبارزه برای سرنگونی این رژیم عجین شده است. افشای دائم جنایات رژیم و علل و انگیزه های این جنایات در همه ابعاد و در سطح داخلی و بین المللی یکی از عرصه های مهم این مبارزه است. این حق مردم ایران است که در یک دادگاه مردمی و علنی، همه جوانب ریز و درشت این کشتارها را بررسی و افشاء کنند و تصمیم به مجازات مسؤلان این جنایات تنها به عهده این دادگاهها باشد. این کار نه تنها برای اجرای عدالت و مجازات مجرمان لازم است بلکه از آن مهم تر برای جلوگیری از چنین جنایاتی در آینده و ثبت این جنایت در تاریخ، در کنار دیگر جنایات به ضد بشریت، ضروری است.

یادآوری و یادمان دائمی این واقعه وظیفه و ضرورتی سیاسی- اخلاقی است که به دوش نسل ما و نسل های آینده گذاشته شده است. باشد که ننگی چنین به ضد دموکراسی و انسانیت، در تاریخ آینده ایران تکرار نشود.

۲۸ تیر [سرطان] ۱۳۹۵